



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۸/۱۲

دوکتور نور احمد خالدي

## به مناسبت صدمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان

- ۱ ..... اول - مقدمه
- ۲ ..... دوم - چه چیزی را ما امروز تجلیل میکنیم؟
- ۳ ..... سوم - چرا تجلیل از صدمین سالگرد استقلال مهم است؟
- ۴ ..... چهارم - پس منظر تاریخی استرداد استقلال
- ۵ ..... پنجم - شاه امان الله خان و نهضت تجدد طلبی یا مدرنیته
- ۶ ..... ششم - عواقب شکست نهضت امانی
- ۷ ..... هفتم - عوامل شکست نهضت امانی
- ۸ ..... هشتم - حوادث صد سال قبل و ارتباط آن با شرایط امروزی افغانستان
- ۹ ..... نهم - منابع و مأخذ:

قسمت سوم و اخیر

### هفتم - عوامل شکست نهضت امانی:

بسیاریها علل سقوط نهضت امانی را کاملاً بسته به دسایس استعمارگران انگلیسی میدانند. انداختن گناه تمام بدبختیهای یک کشور به گردن خارجیها در میان تعداد زیادی از نویسندگان افغان و سایر کشورهای رو به انکشاف به یک عنعنۀ مبدل شده است. به وفرت خوانده میشود که انگلیسها عبدالرحمن خان را آوردند، انگلیسها امان الله خان را ساقط کردند، انگلیسها نادر خان را به قدرت رسانیدند، شورویها در کودتای داوود خان دست داشتند، شورویها کودتای هفتم ثور را طرح ریزی کردند، پیلوتهای روسی بر ارگ حمله کردند، امریکاییها طالبان و داعش را ایجاد کرده اند و غیره از این قبیل. در بسیاری از نوشته ها به حد مشمنز کننده اینگونه برداشتها و برجسته کردن آنها به عنوان عوامل تعیین کننده حوادث داخلی تکرار میگردند. به یقین که در تاکید به اینگونه برداشتها ما افغانها تنها نیستیم، دیگران، بخصوص ایرانیها، نیز دست کمی از ما ندارند.

در این هیچ جای شکی نیست که استعمار و امپریالیزم در امور ممالک رو به انکشاف همیشه مداخله میکنند و در بیانات فوق نیز شمه هایی زیادی از حقایق نهفته اند. تا صد سال قبل، استعمار کهن با توجه به منافع استعماری خود در تقابل با بنیادگرانی مذهبی از روش دوگانه مقابله و حمایت کار میگرفتند. از یکطرف با مدرسه های دیوبندی در هندوستان مخالفت میکردند اما از روحانیون وابسته به همان مکتب فکری با جنبشهای

ترقیخواهانه در افغانستان مخالفت میکردند. اما انداختن گناه تمام بدبختیهای یک کشور به گردن خارجیها پندار ساده لوحانه بوده عوامل، محرکها و دینامیزم داخلی وقایع را نادیده گرفته و کمرنگ جلوه میدهد. در رابطه با عوامل شکست نهضت ترقیخواهانه امان الله خان نیز تاکید بر همچو برداشتها عوامل عینی داخلی را کمرنگ جلوه داده سبب انحراف فکری و در نهایت خود فریبی میگردد. واقعیت آنست که متأسفانه مغالطه و اختلاط و درهم آمیختن مفاهیم و اهداف **تجدد طلبی** Modernism دوره امانی با Western-ism یا غرب زدگی و شتابزدگی در تطبیق برنامه ها، در کنار دسایس آشکار و پنهان استعمار گران انگلیسی که پیشرفت یک افغانستان مستقل را خطر برای ادامه تسلط استعماری خود در هند میدانستند، عوامل شکست نهضت ترقیخواهانه امان الله خان را فراهم نمود. کشور جاپان دست به **تجدد طلبی** وسیع زد بدون آنکه مظاهر **غرب زدگی** را در جامعه عنعنوی خود معرفی کند و از همین جهت پیروز شد.

در حالیکه برنامه های **تجدد طلبی** در ترکیه با موفقیت مورد تطبیق قرار گرفته بود، آنچه را امان الله خان و همکاران او نتوانستند تشخیص نمایند این بود که در ترکیه، تحولات اجتماعی سابقه داشته و طبقه متوسط از یک توانمندی معین بر خوردار بود. همین طور یک اردوی منظم در اختیار دولت قرار داشت. در حالیکه شاه امان الله نه یک طبقه پرتوان شهری و نه یک اردوی نیرومند را در کنار خود داشت.

یک مثال از وقایع عینی آنزمان را که نمونه ای از درک نادرست مفاهیم و اهداف **تجدد طلبی** Modernism دوره امانی با Western-ism یا **غرب زدگی** است از قول فیض محمد کاتب در کتاب تذکر الانقلاب چنین میخوانیم: "احمد علی خان (رییس بلدیة شهر کابل) اهالی شهر را از قوی و ضعیف و وضع و شریف و دکاندار و حرفه ور بازار و ذکور و اناث در عرصه دو هفته در زیر انواع فشار و انزجار پوشیدن لباس رسمی و کلاه اروپائی و غیره و غیره آورده، عموم را دست دعا به درگاه کبریا برداشتند و زوال سلطنت امیر امان الله خان را از اوتعالی خواستند، کشانیده بود،» (فیض محمد کاتب، تذکر الانقلاب، علی امیری کلن آلمان).

جای تعجب نیست که در چنین حالت که فرهنگ عنعنوی عوام طرف تحقیر قرار میگیرد روحانیون بنیاد گرا فرصی مییابند تا علیه اصلاحات امانی وارد میدان شده و با تحریک اذهان مردم، اغتشاشات پراکنده و بعداً سرتاسری را به وجود آورند. به یقین که عمال استعمار انگلیس نیز از همچو شرایط استفاده سو نموده به آتش طغیان مردم هیزم میریزند.

حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی با آنکه یک دوره کوتاه اختلال در مسیر طبیعی زعامت عنعنوی دولت افغانستان محسوب میگردد اما **موجودیت یک زیربنای گسترده بنیادگرایان** را در افغانستان بر ملا کرد. بچه سقاو از حمایت علماً (ملاها) در شمالی و سائر نقاط کشور و بخصوص در مناطق تحت نفوذ **فرقه نقشبندیه** برخوردار بود. همچنان ابراهیم بتگ رهبر **جنبش باسمچی** های آسیای مرکزی که به افغانستان فراری شده بود در سال ۱۹۲۹ از قیام بچه سقاو حمایت کرد. پیر تگاو که بچه سقاو را به عنوان امیر حبیب الله خادم دین رسول الله اعلان نمود پسر سید جان پاچا بود که خود در سال ۱۹۱۹م نصرالله خان کاکای امان الله خان را در جلال آباد پادشاه اعلان کرده بود. بچه سقاو خود مرید شمس الحق مجددی، **پیر گلبهار**، بود. ورود او به کابل مورد تأیید خانواده شوربازار قرار گرفته بود.

بنیادگرایان مذهبی کسی را میخواستند بر تخت سلطنت کابل ببینند که حاکمیت شریعت را دوباره احیاء نماید و تمام اصلاحات امان الله خان را لغو نماید.

**حمایت عامه از قیام بچه سقاو دلایل فرهنگی داشت.** این قیام هرگز مبنای سیاسی، طبقاتی، ضد استبدادی، ضد استعماری و ضد برتری جویی و حاکمیت قومی نداشت.

### هشتم - حوادث صد سال قبل و ارتباط آن با شرایط امروزی افغانستان:

در صد سال اخیر در افغانستان تسلسل مبارزه میان خوب، بد و زشت بطور واضح مشهود است. از روز استقلال در سال ۱۹۱۹م تا امروز مبارزه میان جنگسالاران و زورگویان محلی و حکومت مرکزی و همچنان مبارزه میان عناصر بنیادگرای عنعنوی به رهبری روحانیون و نیرو های ترقیخواه که آرزومند پیشرفت کشور در قطار کشورهای پیشرفته دنیا میباشند همچنان جریان دارد. شباهت مسائل و عوامل شکست نهضت امانی با مسائل و عوامل ارتجاعی امروزی که در مقابل توسعه دموکراسی، حقوق اساسی مدنی مردم، توسعه حقوق بشر منجمله حق تعلیم و تربیه و حقوق و آزادیهای ابتدایی فردی مانند مساوات در برابر قانون، پوشیدن لباس، کار و اشتغال هنوز هم به همان شدت صد سال خود باقیست. حتی نسلهای امروزی افراد در همان نقشهای متخاصم پدران و پدر کلانهای خود قرار دارند. بطور مثال اگر نزدیک به صد سال قبل خلیل الله خلیلی به حمایت از حبیب الله کلکانی در کنار او قرار گرفت، پسر او امروز در کنار شورای نظار قرار دارد! امروز هم اشخاصی هستند که برای ادامه سلطه مافیای جهادی فرد مجاهد را برتر از سایر افراد جامعه پنداشته امتیازات بیشتر برای آنها تقاضا دارند. این تنها طالبان نیستند که مخالف مظاهر فرهنگ متداول امروزی در جهان اند و جز از شریعت هیچ قانون دیگری را برسمیت نمیشناسند، بلکه هستند باند هایی از مجاهدین سابق که در شهرها، اطراف و اکناف کشور در مخالفت با مظاهر تمدن و فرهنگ متداول امروزی محاکم صحرایی برپا کرده فرمان به سنگسار مردم میدهند. مانند آنست که زمان در افغانستان منجمد شده است!

در طول یکصد سال گذشته عناصر متعصب مذهبی که در مخالفت با ترقیخواهی یا مدرنیسم قرار گرفتند شامل بنیادگرایان، اسلامگرایان، و اخیراً گروههای وهابی و تکفیری میباشند. کسانی که با نهضت امانی مخالفت کردند در دهه دموکراسی ۱۹۶۴-۱۹۷۳ میلادی با آزادی های فردی و اجتماعی سر مخالفت گشودند. در این دوران تیزاب پاشیدنهای بروی دختران مکاتب رواج یافت و عامل شهادت عبدالرحمن در لغمان، عبدالقادر در هرات و سیدال سخندان در پوهنتون کابل گردیدند. اسلامگرایان متعاقباً بر مبنای فتوای به خطر افتیدن دین اسلام در مقابل جمهوری داوود خان بغاوت نموده در سال ۱۹۷۵ به اعزام گروههای مسلح خرابکار از پاکستان اقدام کردند که ترور علی احمد خرم وزیرپلان در کابل و شورش پنجشیر را میتوان نام برد

بر همین تسلسل کسانی که با نهضت امانی مخالفت کردند در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی حیات دوباره یافته به عنوان تنظیمهای جهادی بنیاد گرا و اسلامگرا در صفوف قیامهای مردمی رخنه کرده رهبری مقاومت مردم را در برابر حکومتهای خود کامه کودتای هفتم ثور گرفته هزاران مکتب را ویران کردند و آتش زدند و هزاران معلم و معلم بیگناه را به شهادت رسانیدند.

متأسفانه امروز بعد از گذشت ۱۹ سال از سقوط حکومت قرون وسطایی طالبان و سپردن زمام امور افغانستان به گروههای جهادی بنیادگرایان و اسلامگرایان ذهنیت افراط گرایی مذهبی تکفیری مجاهد پرور در نصاب

درسی مضامین دینی سیستم تعلیم و تربیه کشور داخل شده است و تراوشات چنین ذهنیت مخرب از پشت تربیونهای مهم از طریق رسانه های ملی در جامعه منتشر میگردد. به همین ارتباط **میر عبدالواحد** سادات مینویسد: "ذهنیت تکفیری ... مخالفان را «کافر» خوانده و برای مشروعیت «فتوای» خویش به آیات و احادیث استناد مینماید. این ذهنیت در طول تاریخ و از جمله در صد سال اخیر با الهام از مدرسه دیوبند و به اشکال مختلف تاکنون، در جدل تاریخی علم و جهل و بعد از شمس النهار که تجدد و تقابل آن با سنت مطرح است و طی جنبش های مشروطیت اول و دوم و نهضت امانی و «لائی» خواندن شاه امان اله و ... تا کنون از جهل پاسداری و برای بغاوت زمینه سازی نموده است... اعلام... در نهم سپتامبر و در خیمه لویه جرگه این ذهنیت بگونه دیگر و توسط یکی از بلند گویان ارشد این تفکر بیان گردید، ( تا جایگاه شکست خورده و تاریخ تیر شده ارستوکراسی «جهاد» و سیطره تسلط مافیایی آنان تحکیم یابد) و صاف و ساده شهروندان کشور به درجه یک و ثانوی تقسیم و اعلام گردید که «مجاهد» برترو با دیگران مساوی نمی باشد و منکر آن «کافر بالله» است. **(میر عبدالواحد سادات، ذهنیت تکفیری و تداوم کشتار، سلاخی ارزشهای مدنی و ...، سایت انترنتی هود).**

طالبان و داعشیان نیز افراد خود را "مجاهد" و عملیات خود را "جهاد" مینامند. امروز مبارزه با طاعون طالب و داعش نباید منحصر به دفاع مسلحانه در برابر تجاوزات آنها و حملات مسلحانه برای نابودی آنها باشد. بنابر آن مبارزه با ذهنیت جهادی- طالبانی و ذهنیت تکفیری- داعشی که بر مبنای آنها تروریست در مدارس پاکستان و افغانستان تولید میگردد، باید در صدر پلان کاری ترقیخواهان قرار داشته باشد.

همانطوریکه تا صد سال قبل استعمار کهن در تقابل با بنیادگرانی مذهبی از روش دوگانه مقابله و حمایت کار میگرفتند، امروز نیز استعمار نوین غربی با روش امپریالستی خود مطابق منافع روز و منافع دراز مدت استراتژیک خود به مقابله و یا حمایت از افراط گرانی میپردازند و در رشد و اشاعه تروریسم افراط گرای مذهبی نقش مهمی داشته و با سرنوشت ملتها، منجمله سرنوشت ملت ما، به یک بازی بزرگ استعماری نوین مشغول اند.

### نهم - منابع و مأخذ:

۱. محمد صدیق فرهنگ "افغانستان در پنج قرن اخیر"، عرفان، تهران بهار ۱۳۵۸
۲. لودیویک ادامک، دایره المعارف ایرانیکا،
۳. اولیور روی، اسلام و مقاومت در افغانستان، ۱۹۹۰
۴. رفیعہ ذکریا، روزنامه انترنتی "اوون"، ۱۹ جولای ۲۰۱۶،
۵. آرشیف ملی هندوستان، متن معاهده کابل ۱۹۲۱،
۶. لودیویک ادامک، افغانستان ۱۹۰۰-۱۹۲۳، تاریخ دیپلماسی،
۷. بریل اورمانی، و ف لدویک، ۲۰۰۶، تاریخ سیاسی و دیپلماتیک افغانستان، ۱۸۶۳-۱۹۰۱، لندن
۸. شاه ولی خان، یادداشتهای من
۹. **میر عبدالواحد سادات، ذهنیت تکفیری و تداوم کشتار، سلاخی ارزشهای مدنی و ...، سایت انترنتی هود)**
۱۰. صاحب نظر مرادی، از احمدشاه ابدالی تا عبدالرحمن خان، وبسایت خراسان زمین، ۲۸ قوس ۱۳۹۰.
۱۱. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران.